

متن پرسش

سلام استاد: پاسخی که در بحث نامه فرزند آیت الله جوادی آملی مطرح نمودید به نظرم طرفداری و توجیه رسید و می‌خواستم اشکالی که در ذهن من به وجود آمده را مرتفع نمایید. ایشان در انتهای نامه این نکته را بیان نموده‌اند: گرچه انقلاب، مردم و نظام اسلامی تجربه‌های بسیار سنگین و سختی را پشت سر نهادند، لیکن به نظر می‌رسد تا رسیدن به جامعه‌الگو و امت وسط راه طولانی در پیش است، جامعه‌یی که مردم آن از خرافه و گرایش‌های سطحی در امان باشند، مدیران و متولیان امرشان از شایستگان و فرهیختگان و دلسوزانی باشند که جامعه به وجود آنان به خود ببالد و نمایندگان از تمدن و فرهنگ ناب و اصیل اسلام و ایران باشند. گرچه جای بسی شکر و سپاس است که اراده ملت این‌بار در وجهه دولت نمایان شده و خواست قلبی جامعه خصوصاً فرهیختگان و نخبگان از قلم تدبیر و امید جاری گشته، لیکن نگارنده این سطور با قطع نظر از این امر به مقوله دیگری می‌اندیشد و به وجود چنین انسان‌هایی مباحثات دارد. در پایان بار دیگر به دانش، اخلاق، ادب و صلابت و استواری شما درود می‌فرستم و فصل جدیدی برای دستیابی به توفیقات برتر از بارگاه الهی مسألت دارم. این مطلب در حقیقت بیانگر رضایت هرچه بیشتر ایشان از چنین دولتی به همراه شکایت ایشان از نمایندگان مجلس نسبت به استیضاح و کوتاه فکری ایشان است. ضمناً سوال دیگر این است که چرا در مواضع بسیاری که از ابتدای دولتهای قبل وجود داشته و جای دلداری وجود داشته ایشان وارد بحث نشده‌اند؟ بازهم بنظر می‌رسد پاسخ شما در راستای حفظ شخصیت و احترام آیت الله جوادی آملی بوده که اگر منتسب به ایشان نبودند جای طرح چنین بحثی از یک گوینده ناشناس در سایت‌ها نبود.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده نامه‌ی فرزند آیت‌الله جوادی را بهانه قرار دادم تا نکته‌ی مهمی را به عزیزان متذکر شوم و آن نگاه تمدنی‌داشتن به جریان‌های وفادار به انقلاب بود. ملاحظه کنید بنده با این‌که اشکالاتی به دولت آقای روحانی دارم چگونه می‌پذیرم جناب حجة الاسلام آقای مرتضی جوادی آملی دولت آقای روحانی را تأیید کند؟ عمده آن است که متوجه باشیم ما در آینده باید به جامعه‌ای فکر کنیم که این نوع نگاه‌های متفاوت که همه در زیر سایه‌ی اسلام و انقلاب طرح می‌شود همدیگر را بپذیرند و نه آن‌که سخن همدیگر را تصدیق کنند. ما هنوز گمان می‌کنیم با تحقق انقلاب اسلامی امری ساده به قوع پیوسته که می‌توانیم در جزیره‌ای به نام ایران با آن به سر ببریم و به همین جهت نیازی

نمی‌بینیم تا نسبت خود را با اطرافیانی که در یک گروه قرار داریم و با دیگر جریان‌ها بازتعریف کنیم. در این صورت باید بپذیریم ما با خیالات خود در این واقعه‌ی عظیم یعنی انقلاب اسلامی وارد شده‌ایم و هرگز نباید برای خود امید پیروزی داشته باشیم. زیرا نه خود را مجهز به سعه‌ی صدری کرده‌ایم که در آینده سخت به آن نیازمندیم و نه تلاش می‌کنیم جامعه را از دو قطبی بودن بین جناح‌هایی که به اهداف انقلاب معتقدند، خارج کنیم، همچنان اسیر جناح‌بندی‌های گذشته هستیم. زیرا معنای حضور در آینده‌ای را که در میان سایر ملت‌ها برای ما رقم خورده است متوجه نمی‌باشیم. ما برای حضور در آینده‌ی انقلاب به پرورشی نیاز داریم که جایگاه افراد و افکار و جریان‌ها را در تمدن اسلامی تعیین می‌کند و نه در تاریخ محدود و در جزیره‌ای جدا از همه‌ی ملت‌ها. عادات و ملکاتی که قبلاً با آن زندگی می‌کردیم برای ادامه‌ی کار کافی نیست، شخصیت‌هایی را باید مدّ نظر آورد که آن‌ها از یک طرف بر نفس خود مسلط بوده‌اند و تحمل رقبای خود را داشتند و تنها ایده‌های ایمانی را مدّ نظر قرار دهند و از طرف دیگر به وسعت حضور انقلاب اسلامی در آینده‌ی جهان فکر کنند. آن کسی که این حرف‌ها را با برنامه‌های سفارشی و رسمی یکی می‌گیرد ابداً متوجه سخن ما نیست و هنوز متوجه پرورشی که باید آغاز کند، نشده است. ابتدا باید جایگاه تاریخی و قدسی انقلاب را بفهمند تا سجیه و خصلتی را که برای ادامه‌ی انقلاب نیاز داریم در خود پیورانند. باید دورتر از امروز را دید تا در امروز به درستی تصمیم بگیریم و عمل کنیم. این است عبور از بلای اکنون‌زدگی. موفق باشید